

سَبْکی تحمل ناپذیر هستی

میلان کوندرا
حسین کاظمی یزدی

پہلو: پہلو شدہ

۸۲۶۱ پہلو: ویلا

۰۰۰۲ پہلو: ویلا

۰۰۰۵۶۲ پہلو: ویلا

پہلو: ویلا

۸۷۶-۶۶۶-۶۲۷-۶۵۷-۸ پہلو: ویلا

پہلو: ویلا

۲۹ مارچ ۱۱، ۲۰۱۱ء، جامعہ اسلامیہ، لاہور، پاکستان، منشیہ ایف پی

۹۶/۷۵۸۶ پہلو: ویلا

Email: nikoonashir@yahoo.com

۲۲۷۲-۲۶۶ پہلو: ویلا



ایده‌ی بازگشت جاویدان، ایده‌ی مبهمی است؛ و نیچه اغلب دیگر فیلسوفان را با این ایده مبهوت کرده است: فکر کنید هر چیزی که ما یکبار تجربه کرده‌ایم روزی باز گردد؛ و این بازگشت تا ابد تکرار شود! این افسانه‌ی دیوانه‌وار چه معنایی دارد؟

بیایید این افسانه‌ی بازگشت جاویدان را وارونه در نظر بگیریم؛ یعنی زندگی‌ای که یکبار و برای همیشه نابود می‌شود، که دیگر باز نمی‌گردد، مثل سایه، بی‌وزن، از پیش مرده؛ و چه این زندگی ترسناک باشد، یا زیبا و یا عالی، ترس، خوبی و زیبایی‌اش هیچ معنایی ندارد. چه سندی بهتر از جنگ دو پادشاهی آفریقایی در سده‌ی چهاردهم، جنگی که هیچ تغییری در سرنوشت دنیا ایجاد نکرد، با این که صدها هزار سیاه‌پوست زجرکش شدند.

آیا اگر جنگ دو پادشاهی آفریقایی در سده‌ی چهاردهم بارها و بارها در قالب یک بازگشت جاویدان تکرار می‌شد، تغییری در این جنگ ایجاد می‌شد؟

بله، می‌شد: این جنگ تبدیل به توده‌ای سخت شده، مدام متورم می‌شد و دیگر راه علاجی برای بیهودگی‌اش نبود.

اگر قرار بود انقلاب فرانسه تا ابد تکرار شود، دیگر، مورخان فرانسوی به

روبسیئر^۱ افتخار نمی‌کردند. اما چون آن‌ها با چیزی برگشت‌ناپذیر سر و کار دارند، سال‌های خون‌بار انقلاب به واژه‌ها، نظرات و بحث‌های محض تبدیل شده، از پر هم سبک‌تر شده و دیگر کسی را تهدید نمی‌کند. میان روبسیئری که یک‌بار در تاریخ ظاهر شده و روبسیئری که تا ابد تکرار می‌شود و سر فرانسویان را از تن جدا می‌کند، بی‌نهایت تفاوت هست.

بیا بید بپذیریم که ایده‌ی بازگشت جاویدان بر دورنمایی از اشیاء دلالت می‌کند که به گونه‌ای متفاوت از آنچه ما درباره‌شان می‌شناسیم نمایان می‌شوند: آن‌ها بدون کیفیت‌های سبک‌کننده‌ی ماهیت‌ناپایدارشان ظاهر می‌شوند. این کیفیت سبک‌کننده، مانع قضاوت ما می‌شود. چطور می‌توانیم حکم دهیم که چیزی که در جریان است، بی‌دوام خواهد بود؟ در افول از هم پاشیدگی، هر چیزی با رایحه‌ی نوستالژی روشن می‌شود، حتی گیوتین. چند وقت پیش متوجه شدم که در حال تجربه‌ی عجیب‌ترین احساساتم هستم. در حالی که کتابی درباره‌ی هیتلر را ورق می‌زدم، تصاویری از او به ذهنم رسید. این تصاویر کودکی‌ام را به یادم آوردند. من در خلال جنگ بزرگ شدم و تعدادی از اعضای خانواده‌ام در اردوگاه‌های هیتلر جان باختند. ولی مرگ آن‌ها چه ارتباطی با خاطرات دوره‌ای گم‌شده در زندگی من دارد؟ دوره‌ای که هیچ‌گاه تکرار نشد.

این مصالحه با هیتلر انحراف اخلاق عمیق جهانی را نشان می‌دهد که اساساً مبتنی بر عدم بازگشت است؛ زیرا در این جهان هر چیزی از پیش آمرزیده است و بنابراین هر چیزی بدگمانانه مجاز است.

۲

اگر هر لحظه از زندگی ما بی‌نهایت بار تکرار شود، پس همان‌طور که عیسی مسیح به صلیب میخ شده بود، ما نیز به ابدیت میخ شده‌ایم. این دورنمایی

1. Robespierre

وحشتناک است. در جهان بازگشت جاویدان، وزن مسئولیت تحمل‌ناپذیر بر همه‌ی حرکاتمان سنگینی می‌کند. به همین دلیل است که نیچه ایده‌ی بازگشت جاویدان را سنگین‌ترین بارها می‌نامد.

اگر بازگشت جاویدان سنگین‌ترین بارها باشد، زندگی ما می‌تواند با سبکی باشکوهش در برابر آن بایستد.

ولی آیا واقعاً سنگینی رقت‌بار و سبکی باشکوه است؟

سنگینی زندگی ما را له می‌کند و ما زیرش می‌مانیم و ما را به زمین میخ می‌کند. ولی در اشعار شاعرانه‌ی همه‌ی دوره‌ها؛ زن‌ها آرزو داشتند تا زیر بار بدن مردان خم شوند. بنابراین، سنگین‌ترین بارها در عین حال تصویری از کامل‌ترین اشتیاق زندگی نیز هست. هرچه بار سنگین‌تر شود، زندگی ما به زمین نزدیک‌تر می‌شود و بنابراین واقعی‌تر و صادقانه‌تر می‌شود.

برعکس، فقدان مطلق یک‌بار باعث می‌شود که انسان از هوا سبک‌تر شود، اوج بگیرد و زمین و هستی زمینی‌اش را رها کند و به موجودی نیمه‌واقعی تبدیل شود؛ موجودی که حرکاتش همان‌قدر که آزادانه‌اند، بی‌اهمیت نیز هستند.

پس کدام را باید انتخاب کرد؟ سنگینی یا سبکی؟

پارمنیدس^۱ در قرن شش پیش از میلاد همین پرسش را مطرح کرده بود. او جهان را به جفت‌های متضاد تقسیم کرده بود: نور/تاریکی، لطافت/زبری، گرما/سرما، هستی/نیستی. او یک‌سوی این تناقض‌ها را مثبت (نور، لطافت، گرما، هستی) و سوی دیگر را منفی نامیده بود. ممکن است این تقسیم مثبت و منفی را به‌نحو کودکانه‌ای ساده بباییم، البته به‌جز یک مشکل:

اینکه در جفت سنگینی و سبکی کدام یک مثبت است؟

پارمنیدس پاسخ می‌دهد: سبکی مثبت و سنگینی منفی است.

آیا حق با اوست یا نه؟ مسئله این است. تنها امر مسلم این است که تضاد سبکی/سنگینی مرموزتر و مبهم‌تر از بقیه است.

۱. Parmenides: فیلسوف یونانی